

خراپات

دوتل با اسلحه خالی



جواد طوسی

● به‌برویز رفاقت ۲۶ساله دارم و جِدا از وجه اشتراکمان در رشته حقوق، دغدغه و علایق اصلی‌مان فرهنگ و هنر، به‌ویژه سینما، است. پسرش کارشناسی‌ارشد در رشته «پژوهش هنر» را می‌گذراند و دخترش سال آخر رشته تدوین در مقطع کارشناسی است. او این خوش‌شانسی و توفیق اجباری را دارد که به لحاظ رابطه عمیق و تفاهم‌آمیز با دو فرزند اهل هنرش، آدم «به‌روز»ی باشد. هفته گذشته پیشنهاد کرد برویم نمایش‌نامه «این یک پیپ نیست»، نوشته و کار سیدمحمد مساوات را ببینیم؟ چون شنیده تجربه متفاوتی است، خودش لطف کرد و از طریق دخترش بلیت این‌نمایش را تهیه کرد و به اتفاق فرزندانش و یکی از دوستانم در سالن «تئاتر مستقل تهران» در خیابان رازی حضور یافتیم. جلوی در ورودی و داخل سالن انتظار مملو از جمعیت بود و اکثر قریب‌به‌اتفاقشان جوانان دهه ۶۰ و ۷۰ بودند. چیزی که همان ابتدا نظرم را به خود جلب کرد، حضور چند دختر و پسر بسیار جوان در مدخل کوچه بن‌بست هم‌جوار آن سالن بود که خیلی راحت روی زمین نشسته بودند و سیگار می‌کشیدند. مشابه دفرمه چنین صحنه‌ای را (دور از جان این جوان‌های رعنا) اوایل دهه ۵۰ در کوچه‌ویس‌کوچه‌های فرعی قلعه (شهرنو) دیده بودم. با این تفاوت که در آنجا مردان و تک‌وتوک زنان معتاد کنار یکدیگر نشسته بودند و تنها هفشان در آن دنیای بخت‌کرده، این بود که خودشان را بسازند، یا در عالم تشنگی به سیگارشان پُک عمیق بزنند و بی‌خبر از دنیا و مافی‌ها مشغول در واقع برای آنها تحت آن شرایط مقصد دیگری متصور نبود؛ ولی در اینجا این نوع یله‌شدن روی زمین و سیگارکشیدن دسته‌جمعی به همراه بگووختن، بخشی از قواعد بازی جوانان آوانگاردی است که دارند مقدمات روشنفکری را می‌خوانند و تجربه می‌کنند و «حکلی‌بودن» را این‌گونه نشان می‌دهند!

داخل سالن انتظار، من و پرویز با مو و ریش سفیدمان، حساسی تابلو و در میان آن جمع جوان مثل دو وصله ناجور بودیم. از این انزوا و حجم انبوه بی‌گانه با خودم، هراسان شدم. خود اجرا، حال و روزم را خراب‌تر کرد. در مقایسه با متن ایرانی و رنال «قصه‌ظهر جمعه» و فضای گروتسک‌گونه و ترکیب غریب فانتزی، خشونت و وحشت در نمایش «بی‌پدر»، کار اخیر محمد مساوات زیاد به دلم نشست. جدا از تسلط بازیگران و فضاسازی مناسب، این بازی بی‌امان کلامی، در دل پوچی و روزمرگی که با بیانی سوررئال درهم آمیخته شده، برای نسل آرمان‌باخته‌ای مانند ما نسخه مناسب و دندان‌گیری در این مقطع سنی نیست. از یک سو کشیده‌شدن نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان جوان و بااستعدادی مانند مساوات از آن لحن و اجرای ملموس «قصه‌ظهر جمعه» به این فرمالیسم افراطی «این یک پیپ نیست»، برایم سؤال‌برانگیز بود؛ از سوی دیگر، شور و حال نسل خودمان را در دوران جوانی با دیدن تئاترهای «کله‌گردها و کله‌تیزها» ناصر رحمانی‌نژاد، «معدن»، «پاتک» و «شب در حلیی‌آباد» بهزاد فراهانی، «شویک در جنگ جهانی دوم» فرهاد مجدآبادی، «مرده‌های ی‌کفن‌ودفن» حمید سمندریان، «مرگ بزرگدر» بهرام بیضایی و… در یک جمع اغلب مردانه را با اصرار نسل جوان این زمانه بر قرار از هر لحن و قالب جدی و خوشامد به پوچی، جفنگ‌بازی، ازخودبینگانی و پوزخند «کویل‌گونه» هرچه که هست، مقایسه می‌کنم و ایمان می‌آورم به آغاز فصل سرد وادادگی و هویت‌باختگی….

جراحی

آوای رسیده از دور دست در گالری گلستان

● گروه هنر: گالری گلستان این‌روزها میزبان دختری کردتبار است؛ هنرمندی که به گفته خود، سالی دو بار به سرزمین مادری‌اش بازمی‌گردد تا هنرش را به هم‌وطنان خود نیز عرضه کند. آوا قصیری، متولد ۱۳۶۶ و فارغ‌التحصیل طراحی لباس و مد، با دو مجموعه جواهرات و شال در گالری گلستان به هنرنمایی پرداخته است. این پنجمین نمایشگاه قصیری در ایران است. شال‌های عرضه‌شده ارگانیک هستند و جنس پارچه آنها از ابریشم طبیعی است که با پشم merino آراسته شده. روش به‌کاررفته در آرایش این شال‌ها، نمادملی و تماما کار دست است. شال‌ها رنگارنگ‌اند و نقش‌های متنوعی دارند و هر کدام طرحی مختص به خود را دارد.

زیورآلات عرضه‌شده در این نمایشگاه دو دسته‌اند: زیورآلات نقره که تماما دست‌ساز است با طرح‌های بدیع و موتیف‌های (مایه اصلی ایرانی) و آراسته با نگین سواروسکی و زیورآلات ساخته‌شده از سایر فلزات که با نگین سواروسکی آراسته شده‌اند. قصیری درباره طراحی لباس‌هایش می‌گوید: پارچه به‌عنوان نخستین پوششی که با پوست بدن ارتباط دارد، می‌تواند روی جس آدم‌ها بر خودشان اثر بگذارد. این نمایشگاه تا ۲۷ آبان در گالری گلستان به نشانی دروس، خیابان شهید کمااسبی، شماره ۳۴ دایر است.

بهناز شیربانی: مؤسسه گوته لندن اولین برنامه گسترده مرور آثار و کنفرانس درباره سهراب شهیدثالث در انگلستان را با عنوان «سهراب شهیدثالث: تبعیده‌ها» از شنبه ۱۳ آبان برابر با چهار نوامبر آغاز کرده و تا جمعه ۲۹ دی برابر با ۱۹ ژانویه ادامه خواهد داد. فیلم‌ها در مؤسسه گوته لندن، سینمای کلوزآپ لندن و مؤسسه هنر معاصر لندن به نمایش درمی‌آیند و سخنرانی پرفسور حمید نفیسی نیز روز ۲۹ دی با عنوان «تبعید، جابه‌جاشدگی و سینمای بی‌وطن» ایراد خواهد شد. فیلم‌های «سیاه و سفید»، «یک اتفاق ساده»، «طبیعت بیجان»، «در غربت»، «اتوپیا»، «زمان بلوغ»، «نظم»، «درخت بید»، «هانس، نوجوانسی از آلمان»، «بادداشت‌های روزانه یک عاشق»، «فرزندخوانده ویرانگر» و «تعطیلات طولانی لوته انزنسر» در این رویداد به نمایش درمی‌آیند. به بهانه نمایش فیلم‌های شهیدثالث با دوست دیرینه‌اش، آیدین آغداشلو درباره نگاه این فیلم‌ساز و مهاجرتش به آلمان و آمریکا و روزهای پایانی زندگی‌اش گفت‌وگویی داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

۴۰ه‌مه این سال‌ها سهراب شهیدثالث به‌عنوان یکی از آغازگران موج نوی سینمای ایران شناخته شده و بسیاری از فیلم‌سازان متأثر از فضای فیلم‌سازی او هستند. به نظر شما ادامه مسیر این فیلم‌ساز در سینمای ایران چه شکل و شمابلی پیدا کرد؟

سهراب شهیدثالث چیزی را در سینمای ایران آغاز کرد که با خودش آمد و به‌سختی این را جا انداخت و بسیاری از فیلم‌های دیگریش را در خارج از ایران ساخت. قطعا از پیشگامان سینمای جدید ایران است خصوصا اینکه با کسانی مثل ابراهیم گلستان و فرخ غفاری فاصله زمانی داشت، مته‌ها نوع سینمایی که آورد خاص خودش بود؛ چون در عین حال که قصه‌گو بود، بر واقعیت تأکید می‌ورزید و نقطه اساسی تمرکزش را در به‌دست‌آوردن واقعیت سینمایی قرار داد. این باعث شد در جاهایی حتی لحظه‌های طولانی را در فیلم‌هایش به کار ببرد، برای اینکه به واقعیت زمانی برسد. حتی در جایی ممکن بود ساختار قصه را مختل کند اما او این‌کار را انجام می‌داد. این هدفمندی اصلی او بود. شهیدثالث با هیچ‌چور ابتدایی میانه نداشت. سینماگری جدی بود و به ادبیات تسلط داشت. به چهار زبان زنده دنیا صحبت می‌کرد و می‌دانست چه می‌خواهد. تضمینی هم برای ادامه کارش نبود. اما اگر او مستقیما درک نشد این دغدغه

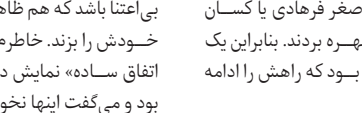
سهراب شهیدثالث به روایت آیدین آغداشلو

اپوزیسیون تمام‌وقت بود



شهید ثالث سفت راست در پشت صحنه مختلف «در غربت»

زبان آنجا آشنا بود آلمانی و فرانسه خوب صحبت می‌کرد. انگلیسی را هم به اندازه کافی می‌دانست. رفتنش از ایران به دلایل شخصی و خانوادگی بود و همین‌طور به خاطر جنبه اپوزیسیون تمام‌وقتش. با دستگاه وزارت فرهنگ و هنر یا با سانسور سینمای ایران در قبال از انقلاب کنار نمی‌آمد و نیامد. آدم بسیار حساسی بود. شاید هر تلنکر اینچنینی که برای همه قابل‌گریز بود برای او اصلا این‌طور نبود و انعکاس عظیمی در زندگی‌اش پیدا می‌کرد. او با دستگاه فرهنگی زمان شاه نمی‌توانست کنار بیاید یا نمی‌توانست آن‌قدر بی‌اعتنا باشد که هم ظاهر قصه را نگه دارد و هم حرف خودش را بزند. خاطرم هست وقتی قرار بود «یک اتفاق ساده» نمایش داده شود، فوق‌العاده مضطرب بود و می‌گفت اینها نخواهند گذاشت این فیلم نمایش داده شود. بدبین بود و به درستی هم بدبین بود و به هر حال این فیلم را نمایش داد. مطلقا با آن دستگاه نمی‌توانست کار کند و رفت وقتی ایران را ترک کرد از امتیازاتی برخوردار شد و تعداد قابل‌توجهی فیلم در اروپا ساخت و جوایزی کسب کرد و کارهایش به‌عنوان کارهای تجربی اهمیت خاصی در سینمای جهان داشت و کمی آسوده بود، ولی برخلاف اینکه خودش را جهانی می‌دانست، دلسته ایران بود. خاطرم هست شب‌های متعددی به من تلفن می‌کرد و از دوستان مشترکمان می‌پرسید و واقعا دلش اینجا بود. اما



دیده می‌شود؛ مثلاً در کار اصغر فرهادی یا کسان دیگری که از آثار کیارستمی بهره بردند. بنابراین یک مقدار تأثیری که گذاشت، این بود که راهش را ادامه

بخشی از زندگی سهراب شهیدثالث در آلمان و آمریکا گذشت. بخشی از فعالیت هنری این فیلم‌ساز در جایی دور از وطنش ادامه‌دار شد و شاید این قسمت از زندگی او برای علاقه‌مندان به زندگی و کارش خیلی مشخص نیست. به چه دلیل آلمان را ترک کرد و به آمریکا رفت؟ تا چه حد برایش دست‌آورد هنری داشت و اواخر عمرش چطور گذشت؟

سهراب شهیدثالث فیلم «در غربت» را خارج از ایران تمام کرد و تحصیل‌کرده اروپا بود. با فرهنگ و

پشت پرده حذف تک‌خوانی زنان در سینما

پرتوی: تصمیمی برای آوازخوانی آنیور دوغان در «کامیون» نگرفته‌ایم



آغاز شده است اما هنوز حضور «آنیور دوغان» خواننده سرشناس گُرد و ترکی در این فیلم قطعی نیست. کامبوزیا پرتوی پیش‌تر درباره نحوه حضور آنیور دوغان (خواننده کرد) در این فیلم به ایلتا گفته بود: درباره حضور ایشان در این فیلم پیشنهادهایی مطرح شد. این پیشنهاد نیز از طرف آهنگ‌ساز فیلم میلاد موحدی مطرح شد و هم‌اکنون در حال بررسی است. به گفته پرتوی هنوز تصمیم مشخصی برای نحوه حضور او در این فیلم و اینکه شکل اجرا و همکاری ایشان چگونه باید باشد، گرفته نشده است و اینکه گفته می‌شود تصمیم قطعی گرفته شده که خانم آنیور دوغان در این فیلم تکخوانی کند یا به‌شکل دیگری حضور داشته باشد، صحت ندارد.

صدانگداری فیلم سینمایی «کامیون» به نویسندگی و کارگردانی کامبوزیا پرتوی با مدیریت فیلم‌برداری توح اصلائی که برعهده پرویز آریز بود، هفته گذشته به پایان رسید و بعد از اتمام این مرحله، میلاد موحدی ساخت موسیقی «کامیون» را براساس فضای داستان، حال و هوای فیلم و همچنین لوکشین‌های آن شروع کرد و هم‌اکنون روی آن کار می‌کند. فیلم سینمایی «کامیون» با مدیریت فیلم‌برداری توح اصلائی در مرزهای سوریه و عراق، در روستاهای اطراف منطقه «سلیوانا» در استان آذربایجان غربی، در شهرهای ارومیه و میانه و در نهایت در لوکشین‌های مختلفی در تهران از جمله: آزادی، تهرانسر، گلایدر، شهرک غرب، صادقیه و… فیلم‌برداری شده است. در فیلم سینمایی «کامیون»، سعید آقاخانی، نیکی کریمی، تروسکا جول، رامین راستاد،

درویش مصطفی جاویدان به علت حضور

شده است. گفته می‌شود در سال ۱۳۴۷ زمانی که او ۲۲ساله و علاقه‌مند به ادامه تحصیل بود، بنا بر توصیه دوستان پدرش، با نام مستعار و غیرحقیقی در دانشگاه تهران ثبت‌نام کرد تا از گزند ساواک در امان بماند؛ چراکه از نظر شکل و شباهت ظاهری، شباهت بسیار نزدیکی به شهید نواب صفوی داشت و این مطلب را سازمان امنیت که به ساواک معروف بود، می‌دانست. گویا او به کمک دکتری جراح که محرم و از دوستان نزدیک پدرش بود، تغییر چهره و روش مبارزاتی داد.

درویش مصطفی جاویدان به علت حضور

دلش می‌خواست اینجا نباشد؛ دلش می‌خواست یک جهان‌وطن باشد و بتواند زبان گویای انصاف و عدالت شود. در آنجا ابتدا از امتیازاتی برخوردار شد ولی این آرام‌آرام کم‌رنگ‌تر شد و با همان جا فاصله گرفت. بسیار حساس بود و می‌توانست خیلی تندخو و گریزا شود و با روحیه‌ای که داشت و هیچ چیز مبتذلی را در اطرافش نمی‌توانست تحمل کند در نتیجه لجباعت می‌کرد و آرام آرام از سینمای بدنه خارج شد با وجود اینکه فیلم‌های مفصل و پرخرجی ساخت. در نهایت با ناامیدی به آمریکا رفت و فکر می‌کرد شاید بتواند با سینمای آنجا کار کند و با شکفتنی متوجه شد آمریکا سینمای به‌مراتب بدتری دارد. جایی که ادعا دارند سینمای مستقل را حمایت می‌کنند ولی این ظاهر‌سازی‌ای بیش نیست. اواخر عمرش را در آمریکا گذراند و به تلخی و با بی‌کاری گذشت و البته با بدرفتاری با جسم خودش.

بسیاری سهراب شهیدثالث را سینماگری ایرانی-آلمانی می‌دانند. شاید به دلیل فعالیت‌های بسیاری که در آنجا انجام داد، نظر شما در این‌باره چیست؟ این تقسیم‌بندی هست که برحسب مدت اقامت یک سینماگر در یک کشوری به آنها اطلاق می‌شود مثلا بیلی وایلدر کجایی است؟ آمریکایی یا اتریشی و بسیاری مثال‌های دیگر… وقتی فیلم‌سازی مهاجرت می‌کند و با زبان و ادبیات همان کشور کار می‌کند این عنوان‌ها اطلاق می‌شود. اهمیتی هم ندارد. به نظر من اگر قرار باشد جایگاه فرهنگی سهراب شهید ثالث را مشخص کنیم باید بگوییم فیلم‌ساز چخوفی بود و به ادبیات روس و به خود روس‌ها و کمونیسم روسی علاقه‌مند بود. بنابراین باید او را در عشق عجیبش در چخوف جست‌وجو کنیم. در ایران و آلمان هم فیلم‌های خوبی ساخت تمام این‌ها وقتی معضل می‌شوند که یک فیلم‌ساز بزرگ در اوج قدرت می‌رود در کشور دیگری فیلم می‌سازد.

این گفت‌وگو به بهانه نمایش آثار سهراب شهیدثالث در انگلستان انجام شد. کدام‌یک از آثار شهیدثالث از آثار مورد علاقه شماست؟ سه‌گانه‌ای که در ایران ساخت برای من بسیار دلپذیر است. فیلم‌هایی که در آلمان ساخت هم دوست دارم. فیلمی را که درباره چخوف ساخت هم دوست دارم. اگر قرار باشد سهراب را در ذهنم مرور کنم با سه فیلم در ایشانش مرور می‌کنم با علم به اینکه هر کدام از آنها می‌تواند کامل‌ترین نمونه جهان سهراب شهیدثالث باشد باشد ولی این سه فیلم همراه هم این جهان را تا حدود زیادی بازگو می‌کند.

عقوب پرسا، سرین مرادی و… به ایفای نقش می‌پردازند. چه کسی تنوراروشن کرد؟ این روزنامه «جوان» بود که با انتشار خبر بازی نورگل یشیلچای در فیلم «جن زیبا» ساخته بیارام فضلی از تهدید تازه «جم» برای بازیگران زن ایرانی خبر داد. حضور نورگل یشیلچای در ایران، حواشی بسیاری برای فیلم «جن زیبا» به وجود آورد؛ به‌طوری‌که در ابتدا اعلام شد پرویز پرستویی با این بازیگر ترک‌تبار هم‌بازی خواهد شد و پس از تکذیب این خبر، عکس‌های بسیاری از یشیلچای در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که به تفاوت وضعیت پوشش او در فیلم‌های ترکیه‌ای و «جن زیبا» اشاره داشت. مهرداد فرید درباره این حواشی گفته بود: «برخی برای این فیلم شایعاتی ایجاد می‌کنند که جای تعجب دارد؛ برای مثال چندی پیش گفته شده بود که خانم نورگل یشیلچای در پشت صحنه «جن زیبا» مورد اصابت گلوله قرار گرفته و جان خود را از دست داده که چنین صحبت‌هایی بسیار حیرت‌انگیز است. ضمن اینکه فشار تولید این فیلم و چنین صحبت‌هایی باعث شده است که به دیسک من فشار وارد شود و کارم به بیمارستان بکشد». منتقدان حضور بازیگران با دوپله فارسی ترک در ایران بر این باورند که پخش سریال‌های ساخت ترکیه با دوپله فارسی از چند شبکه ماهواره‌ای باعث‌شده پای این بازیگران به سینمای ایران باز شود؛ مسئله‌ای که می‌تواند به ضرر بازیگران ایرانی تمام شود. نویسنده روزنامه «جوان» در این‌باره می‌نویسد: «GEM» که زمانی برخی از اهالی سینما معتقد بودند می‌تواند با پخش ارزان‌قیمت‌تیزهای فیلم‌های سینمایی ایرانی در آن، به‌به بالا بردن میزان فروش فیلم‌ها کمک کند، این بار با مطرح‌کردن نام بازیگران سینمای ترکیه، فرصت‌های حضور بازیگران ایرانی را در سینمای کشور خودشان تهدید می‌کند!

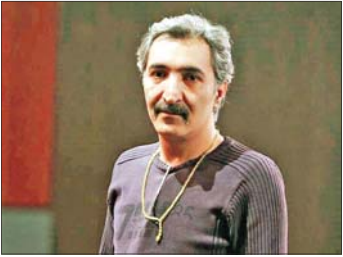
موجی که «GEM» برای بازاربایی بازیگران اهل ترکیه به راه انداخته‌است، تا این جای کار موفق‌تر از موج یالپوودی‌ای که فیلم «سلام بمبئی» ک دنبال آن بود، عمل کرده است و چهره‌های ترک بیشتر از هندی‌ها در دایره توجه قرار گرفته‌اند. *** آنچه ناگفته پیداست، بالاگرفتن حضور بازیگران ترکیه‌ای در سینمای ایران است؛ اتفاقی که می‌توان از جهات مختلف به آن نگاه کرد.

ذهن و قابلیت‌های هنری در زمینه‌هایی مانند مجسمه‌سازی، خط و نقاشی، شعر و نویسندگی، تئاتر و موسیقی همیشه در اعیاد ملی و مذهبی و جشن تحصیلی آخر سال شرکت می‌کرد. او به نوازندگی بسیار علاقه‌مند بود. این هنرمند در سال‌های اخیر در بستر بیماری به‌سُر می‌برد. از او آلبوم‌هایی مانند «رسول مهربانی»، «هو یا علی مدهد»، «مرد غریب»، «پرنده اسیر»، «چینی‌پنذن»، «صنما»، «نمکی»، «نغمه‌های آسمانی»، «اسم‌اعظم» و «باباگویی»، «تک‌تا‌نه‌ها» و «شا و خندان» بر جای مانده است.

زیر آسمان فیروزهای

۴۲نمایش جدید به‌صحنه می‌آید

مجوز برای تهرانی، رضایی‌راد و کوشک جلالی



● گروه هنر: نمایش‌هایی از جلال تهرانی، محمد رضایی‌راد، علیرضا کوشک جلالی، فرهاد تجویدی و میثم عبدی برای اجرای عمومی مجوز دریافت کردند.

در گزارشی که شورای ارزشیابی و نظارت اداره کل هنرهای نمایشی منتشر کرده؛ در هفته گذشته مجوز اجرای ۱۹ نمایش حرفه‌ای، پنج نمایش کودک، هفت اجرای نمایش‌نامه‌خوانی، یک پرفورمنس، یک نمایش کم‌مدی و ۱۹ اجرای سرگرمی را برای ماه آبان و آذر صادر کرد.

در بخش نمایش حرفه‌ای، مرتضی جلیل‌دوست نمایش «مجلس مختلف‌خوانی» را به تالار مولوی می‌آورد و سروش کریمی و بابک کیوانی نمایش «ستاسر» را که اثری فیژیکال و عاشورایی است، در خانه نمایش «دا» روی صحنه می‌برند. نمایش «مادر ایکاروس» به کارگردانی رضا عباسی، در تالار مشایخی و «من» اثر فرهاد تجویدی در تماشاخانه شانتو اجرای خود را آغاز کرده‌اند. «تهایی پریهاهو»، به کارگردانی امیرکاوה آهنین‌جان در سالن سمندریان و در انتظار آدولف، اثر علیرضا کوشک جلالی برای سالن ناظرزاده، «سه کله‌مهر» کار مصطفی میرد برای سینما ایران، نمایش «خواب خوب خواب» به کارگردانی سلیم باشکوه برای اجرا در ارغنون، نمایش «مورچه»، کار علی مسعودی برای اجرا در تئاتر تهران، نمایش «دو دلکف و نصفی»، اثر جلال تهرانی برای اجرا در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر، نمایش «کم‌و‌کور»، به کارگردانی امیر مهندسیان برای اجرا در سالن ناظرزاده، نمایش «بارون تابستانی» کار کورش کلاتری برای اجرا در خانه نمایش دا، نمایش «کریولالوس»، اثر حامد اصغرزاده برای اجرا در تئاتر تهران، نمایش «فعل»، به کارگردانی محمد رضایی‌راد برای اجرا در سالن چهارسوم مجموعه تئاتر شهر، نمایش «چنین»، به کارگردانی طاووس حسین‌نژاد برای اجرا در سالن مشایخی، نمایش «شیوه به‌فادست‌رساندن یک اعتراف‌کننده نامعتبر» کار آرش واحدی برای اجرا در پاییز، نمایش «شهاب‌سنگ»، کار مهدی کتیمی برای اجرا در ارغنون، نمایش «یازده نفر»، کار حسام کلاتری برای اجرا در خانه راییزن و نمایش «آندورا»، به کارگردانی میثم عبدی برای اجرا در تماشاخانه باران مجوز اجرای خود را دریافت کرده‌اند.

پنج نمایش کودک نیز در فهرست برنامه‌های اجرای سالن‌های فرهنگ‌سراهای تهران قرار گرفته است. نمایش «خرگوش دانا» و گرگ بد گنده»، به کارگردانی ایرج صادقی‌طاری در فرهنگ‌سرای شفق، نمایش «برزقندی»، به کارگردانی مهرداد قرآن‌کیش در فرهنگ‌سرای این سینا، نمایش «انگیزی منگیری»، کار سجاد آقابابایی در سرای محله سعادت‌آباد، نمایش «چوپان و چوب جادویی»، کار محسن‌حسین داداش‌نیا در فرهنگ‌سرای فردوس و نمایش «دادگاه حیوانات»، به کارگردانی علی شاه‌صفی در فرهنگ‌سرای ابن‌سینا اجرا می‌شوند.

سالانه اجراهای بینارشته‌ای تهران در سالن مستقل



● گروه هنر: نخستین سالانه بینارشته‌ای تهران (سایت) با مدیریت هنری حمید پورآذری، کارگردان باسابقه تئاتر، از نیمه آذر در سالن تئاتر مستقل آغاز می‌شود. «سایت» با هدف ایجاد گفت‌وگو و همکاری میان هنرمندان معاصر در رشته‌های مختلف هنر تعریف شده و قرار است حاصل این تبادل‌ها و تعامل‌ها، هر سال در قالب چند اجرا در یک رپرتوار مشترک به مدت یک ماه ارائه شود تا هنرمندان رشته‌های گوناگون هنر شامل تئاتر، تجسمی و موسیقی برای تألیف و خلق اجراهای مشترک گرد هم آیند.

مدیریت هنری نخستین سالانه اجراهای بینارشته‌ای را حمید پورآذری برعهده دارد و از هنرمندان سرشناس و فعالی مانند محمد مساوات، سمانه زندی‌نژاد، پویان باقرزاده و احمد سلگی در حوزه تئاتر، مهدی ساکی، رضا کولغانی، ماکان اشگوری و رام در حوزه موسیقی و بهرنگ صمدزادگان، علی پناهی، گلرخ نفیسی، پانته‌ا آرامفر در هنرهای تجسمی به‌عنوان اولین هنرمندان نخستین دوره دعوت به عمل آمده است. حاصل تعامل این هنرمندان در دوره اول و برابند چالش‌های آثار خلق‌شده آنان از نیمه آذر در سالن تئاتر مستقل به مدت یک ماه و ۶۰ اجرا روی صحنه می‌رود.